

هیأت، زبان دادخواهی محرومین

گفتاری از استاد حسن رحیم‌پور ازغدی
پیرامون تبیین گفتمان مطالبه‌گری عدالت‌خواهانه



فانوس

فانوس - در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی

شماره پنجاه و هفتم، تابستان ۱۳۹۸

هیأت، زبان دادخواهی محرومین

گفتاری از استاد حسن رحیم‌پور ازغدی پیرامون تبیین گفتمان مطالبه‌گری عدالتخواهانه؛

نهمین همایش هیأت‌های مجوری و برگزیده کشور - ۲۵ و ۲۶ مردادماه ۱۳۹۷، قم

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: حسن ناصری

صفحه‌آرا: مجتبی خاوری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم - صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم ربیع

مقدمه

هیأت‌های عزاداری و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از یک نگاه به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ آن دسته که هیأت را فقط محلی برای عزاداری و ذکر نام اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند و هرگونه عمل سیاسی و اجتماعی را منافی با شأن هیأت می‌دانند. از ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام لذت می‌برند، اما گامی برای آرمان‌های اهل بیت علیهم‌السلام بر نمی‌دارند. این دسته از هیأت به تعبیر رهبر معظم انقلاب، هیأت‌های سکولار هستند که عزاداری و ذکر فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام را هدف می‌پندارند نه وسیله. اما دسته دیگری از هیأت‌های اهل بیت علیهم‌السلام هستند که توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و عزاداری برای این ذوات مقدس را نردبانی می‌دانند برای رسیدن به قرب و رضای الهی که هدف نهایی است و ذکر فضایل و کرامات اهل بیت علیهم‌السلام را وسیله‌ای می‌دانند برای الگو گرفتن و تحقق آرمان‌های آن بزرگواران. این دسته از هیأت که از آنان تعبیر به «هیأت تراز انقلاب اسلامی» می‌کنیم، تنها به ذکر یتیم‌نوازی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بسنده نمی‌کنند و سعی در رفع مشکلات ایتام امت دارند. تنها به ذکر ساقی‌العطاشا بودن ابوالفضل العباس علیه‌السلام بسنده نمی‌کنند و اگر جایی مشکل کمبود آب وجود داشت، جا پای ساقی دشت کربلا گذاشته و

سعی در رفع این مشکل دارند. تنها به ذکر معین الضعفا بودن علی بن موسی الرضا علیه السلام بسنده نمی کنند و اگر جایی فریاد استغاثه ضعیفی را شنیدند سعی در یاری رساندن به آنان دارند و زبان گویای مستضعفین می شوند برای مطالبه گری حقوق مسلم آنها.

نهمین همایش ملی هیأت های محوری و برگزیده کشور (مردادماه ۱۳۹۷) در حالی برگزار شد که «مطالبه گری عدالت خواهانه»، را محور فعالیت های خود قرار داده بود. یکی از سخنرانان این همایش، جناب استاد حسن رحیم پور ازغدی بود که به تبیین وظایف مسئولین و شاخصه های مطالبه گری عدالت خواهانه با توجه به سیره و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام پرداختند و وظیفه هیأت های مذهبی و محبین اهل بیت علیهم السلام دانستند که در راه آرمان ها و دغدغه های آن ذوات نورانی قدم بردارند.

منشور حاضر، مشروح بیانات ایشان در این همایش می باشد که تقدیم محضر عزیزان می گردد.

رابطه مضامین هیأت‌های مذهبی با معضلات اجتماعی

یک اختلاف نظری بین بعضی از محبین اهل بیت علیهم‌السلام ممکن است باشد که آیا ربط دادن این هیأت‌ها به مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم کار درستی است و با وظایف هیأت‌های مذهبی و هیأت‌هایی که پرچم اهل بیت علیهم‌السلام و حبّ اهل بیت علیهم‌السلام را بالا نگه می‌دارند سنخیت دارد یا نه؟ واقعاً دو نوع نگاه است: یک نگاه که در مداحی‌ها و مرثیه‌هایش، اهل بیت علیهم‌السلام را به عناوین باب‌الحوائج، ساقی‌العطاشا، معین‌الضعفا و این‌ها نام می‌برد، ولی این را تبدیل به یک مکتب نمی‌کند و این‌ها را یک مکتب نمی‌بیند و مسئله را در حد فضائل شخصی ائمه علیهم‌السلام محدود و رابطه امام و امت را قطع می‌کند. برای بعضی‌ها امیرالمؤمنین علیه‌السلام علی‌جان است، اما امام علی علیه‌السلام نیست، امام نیست. حسن جان و حسین جان و مهدی جان و همه هست، اما امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و امام مهدی علیه‌السلام نیستند، چون وقتی گفتی امام، باید دنبال مأموم آن بگردی و اگر از دهانت در رفت که این‌ها امام هستند، بعد باید توضیح بدهی که مأموم آن‌ها که هستند؟ آن وقت باید بگوییم ما مأموم هستیم یا نیستیم؟

بعضی فکر می‌کنند همین که به اهل بیت علیهم‌السلام معین‌الضعفا گفتند این کافی است و نمی‌فهمند که اهل بیت علیهم‌السلام اگر معین‌الضعفا و باب‌الحوائج بودند، یعنی صحبت از حوائج و نیازهای مردم و طبقات ضعیف و کمک به ضعفاس (معین‌الضعفا). ساقی‌العطاشا یعنی سیراب کردن

برای بعضی‌ها
امیر المؤمنین علیه السلام
علی جان است،
اما امام علی علیه السلام
نیست، امام
نیست، حسن جان
و حسین جان و
مهدی جان و همه
هست، اما امام
حسن علیه السلام، امام
حسین علیه السلام و امام
مهدی علیه السلام نیستند،
چون وقتی گفتی
امام، باید دنبال
مأموم آن بگردی
و اگر از دهانت در
رفت که این‌ها امام
هستند، بعد باید
توضیح بدهی که
مأموم آن‌ها که
هستند؟ آن وقت
باید بگوییم ما مأموم
هستیم یا نیستیم؟

تشنگان. خوب یک وقت آن‌ها امام هستند و این باید سنت و روش و سبک زندگی و کار ما در جامعه بشود و یک وقت هست که نه از حضرت عباس علیه السلام حرف‌زدن و این که تشنگی کودکان و مردم را نمی‌توانست ببیند، خوب بعد چطور ما و شما تشنگی مردم و کودکان را می‌توانیم ببینیم؟ خرمشهر، آبش گل‌آلود و شور است. این‌جا دیگر ساقی‌العطاشا ارتباطی ندارد؟! طبقات ضعیف، فقیر، گرسنه و مشکل‌دار را ببینیم، عون ضعفا دیگر مطرح نیست؟ باب‌الحوائج یعنی حوائج مردم، نیازهای مادی و معنوی و دنیوی و اخروی آن‌ها. بعضی هیأت‌ها و منبرها و مجالس جشن یا رثای اهل بیت علیهم السلام راجع به اشخاص صحبت می‌کنند، ولی رابطه آن‌ها را با امت امروز قطع می‌کنند و از کربلای حسین علیه السلام حرف می‌زنند، اما از «مثلی لا یبایع مثله» حرف نمی‌زنند. سیدالشهدا علیه السلام نمی‌گوید من با یزید بیعت نمی‌کنم، این که معلوم است، مثل منی هم با مثل یزید بیعت نمی‌کند؛ یعنی سنت، مسیر و یک خط است. می‌گویند نه، اگر گفتی امام حسین علیه السلام، خوب حالا باید عاشورایی عمل کنی و حسینی باشی، اما اگر گفتی حسین جان، فقط حسین جان، فقط عباس جان، بعد می‌روی سراغ چشم و ابروی ابوالفضل علیه السلام و زور و بازویش در عاشورا و این که صد نفر را انداخت بالا و چند روز بعد آمدند پایین. از این چیزها را باید بگویی. تازه اگر چنین کاری کرده باشد، یک مرد آهنین بوده است؛ از این مردهای آهنینی که همه جا هستند. حالا آدم‌های گردن کلفت‌تر از حضرت عباس علیه السلام در دنیا زیاد هستند. عباس بودن عباس به چه بود؟ می‌گوید که می‌رود برای تشنه‌ها آب بیاورد و خودش آب نمی‌خورد، اما این درس غیرت و مردانگی و جهاد را قیچی می‌کند و از عباس علیه السلام جدا می‌شود. می‌گوید که دستش قطع شده است و رجز می‌خواند که «و الله إن قطعتموا یمینی إتی اُحامی ابدأ عن دینی»؛ به خدا سوگند، اگر این دست راست من را قطع کردید فکر نکنید من تمام شدم، «إتی اُحامی ابدأ عن دینی»؛ من تا ابد از مکتب و دینم دفاع خواهم کرد. دستم را قطع کن، من که در این خط هستم.

ضرورت تبعیت همه جانبه از سیره معصومان (ع)

خوب این شعر حضرت عباس (ع) است. همین برای یک انقلاب و مبارزه با ظلم کافی است. این که تشنه می رود به سمت آب و تشنه می آید و می گوید تا آن بچه ها آب نخوردند من هم آب نمی خورم، یک مکتب و فرهنگ است. می گوید عباس جانم این کارها را کرد، ولی ما یک صدم این کارها را هم نمی کنیم. اصلاً هیأت سکولار یعنی همین، آخوند سکولار یعنی همین. برای پیامبر و اهل بیت (ع) مولودی بگیر، کف بزن، سینه بزن، مداحی بکن، مرثیه بخوان، ولی در همان زمان و مکان محدود کن. امام ما نیستند، رهبران ما نیستند، چون رهبر و امام که گفتید، باید پشت سرش راه بیفتی و الا چطور رهبر است؟ شما به امام جماعت می گوئید امام؛ برای چه می گوئید؟ برای این که هر کار او می کند شما هم می کنید. رکوع می رود، شما هم می روید و... چرا امام جماعت، امام است؟ چون تو مأموم هستی و الا رابطه اش با تو چیست؟ وقتی امام جماعت هر کار می کند، تو نیز باید همان کار را بکنی، امام معصوم، نباید هر کار می کند او را الگو قرار بدهیم؟ اصلاً این یک نوع از اهل بیت (ع) حرف زدنی است که می خواهد حبّ به اهل بیت (ع) را رایج کند، منتها به شرطی که اهل بیت (ع) امام ما

نباشند؛ مثلاً این که چرا اسب حضرت عباس (ع) را نشان دادیم و فلان طور شده است و رگ غیرت‌ها بالا می‌زند و می‌خواهند حکم جهاد بدهند، اما این که مکتب حضرت عباس (ع) زیر پا می‌رود و این همه اهانت و ظلم به ارزش‌های الهی، عدالت، توحید و مکتب اهل بیت (ع) در سطح جهان و منطقه و داخل خود کشور می‌شود و محرمات اقتصادی و اجتماعی که اتفاق می‌افتد، کک‌شان نمی‌گزد. نه این که آدم‌های بدی باشند، سواد آخوندی و فقهی و این‌ها هم هست، منتها اسلام‌شناس نیستند. اسلام‌شناسی که این نیست. این چه اسلام‌شناسی است که نتیجه آن با اسلام‌شناسی مساوی است؟ چطور اسلام‌شناسی است که با سنت پیامبر و تمام اهل بیت (ع) منافات دارد.

این که تشنه می‌رود
به سمت آب و تشنه
می‌آید و می‌گوید
تا آن بچه‌ها آب
نخورند من هم
آب نمی‌خورم، یک
مکتب و فرهنگ
است. می‌گوید
عباس جانم این
کارها را کرد، ولی ما
یک صدم این کارها
را هم نمی‌کنیم.
اصلاً هیأت سکولار
یعنی همین

اسلام‌شناسی عالمانه، راه حل کاهش غفلت در امر دین

باید اجزای اسلام را تکنیکی و خوب بشناسیم؛ یعنی کل اسلام، روح اسلام، جهت اسلام و هدف اسلام و نباید صدها حکم قطعی اسلام را نادیده بگیریم یا بگویی نسخ شده است یا باید در زمان حضرت (آخرالزمان) اجرا شود. گویا احکام اسلام فقط برای همان پانزده سال حکومت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ؑ بوده است و این هزار یا هزاران سال وسط هم که هیچ. مثل این که کل این احکام نسخ شده است تا آخر که حضرت تشریف بیاورند. خوب ایشان هم که تشریف بیاورند، احتیاج ندارند که بروند روایات را ببینند. قرآن ناطق است و این همه آیات و روایات که برای ما در همین عصر غیبت گذاشته‌اند که ممکن است هزاران سال، ده‌ها هزار سال یا صدها هزار سال طول بکشد.



باید اجزای اسلام
را تکنیکی و خوب
بشناسیم؛ یعنی کل
اسلام، روح اسلام،
جهت اسلام و هدف
اسلام و نباید صدها
حکم قطعی اسلام
را نادیده بگیریم یا
بگوییم نسخ شده
است یا باید در زمان
حضرت (آخر الزمان)
اجرا شود.

هدف اصلی از تبلیغ سیره اهل بیت (ع) در هیأت‌ها و منبرها

بعضی فکر می‌کنند در هیأت‌ها و منبرها هدف ما از تبلیغ و ترویج سیره اهل بیت (ع) این است که ثابت کنیم این‌ها آدم‌های درست و خوب و عالی و اعلی بودند. خوب حالا ثابت کردیم، ثمّ ماذا؟! ولایت علی بن ابی طالب (ع) را ثابت کردیم و تمام سنی‌ها شیعه شدند، رسالت پیغمبر و قرآن را هم اثبات کردی و پیروان همه ادیان، مسلمان شدند، تازه می‌شوند مثل تو. تو الان که هستی؟! اگر تمام غیرمسلمانان، مسلمان بشوند و تمام مسلمانان، شیعه بشوند، تازه مثل ما می‌شوند. ما به چه دردی می‌خوریم؟! شما که هستید؟! اصلاً چه می‌گویید؟ فرق‌تان با بقیه چیست؟ بازاری‌تان از آن‌ها اسلامی‌تر است؟! خانواده‌های‌تان از آن‌ها اسلامی‌تر هستند؟! آمار طلاق‌تان پایین‌تر است؟! چک‌های برگشتی‌تان کمتر است؟! معتمدای‌تان کمتر است؟! میزان دروغ و دعوا و نامردی در جامعه‌تان کمتر است؟! اصلاً همه، شیعه اثناعشری شدند، در سال هم هشت تا دهه فاطمیه گرفتند، چند تا هم دهه محسنیه گرفتند و طبق هر روایت از میلاد و وفات و شهادت کل اهل بیت (ع)، به همه روایات عمل کردند. حالا که چه؟ مگر هدف این بوده است؟ هدف این‌ها نیست، این‌ها همه وسیله است، کل این مجالس اهل بیت (ع)

وسیله است، هدف چیست؟ توحید و عدالت، رشد افراد جامعه، امر به معروف و نهی از منکر، گسترش عدالت و اخلاق و توحید و معنویت در جامعه. این‌ها باید ثمره آن باشد و الا شما کل سال را عزاداری کن، به خیالت اهل بیت علیهم‌السلام خوش حال می‌شوند؟ اهل بیت علیهم‌السلام از این خوش حال می‌شوند که ما به رهنمودهای‌شان عمل کنیم. این روضه و مداحی و جشن و این‌هایی که می‌گیری وسیله است و اگر ما را به هدف نرساند، خود این‌ها انحراف است. من یک وقت عرض کردم اولین روضه رسمی برای سیدالشهدا علیه‌السلام را که خوانده است؟ یزید. اولین مجلس رسمی قانونی عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام را یزید گرفته است. مشکلی ندارد، زمان شاه به هیأت‌ها قند و جای می‌دادند، زمان رضاخان و شاه و این‌ها، سفارت انگلیس و آمریکا خودشان قمه می‌دادند و می‌گفتند بر سر خودتان بزنید. با ما کاری نداشته باشید. در قضیه مشروطه، روس‌های تزاری بخشی از خراسان و آذربایجان را اشغال کردند و در تبریز، اشغال‌گران آمده بودند و شهر را گرفتند. روز عاشورا، عالم شهر را که علیه این‌ها مقاومت کرده است می‌خواهند وسط میدان شهر اعدام کنند و گردنش را بزنند. اتفاقاً آن روز، عاشوراست. نقل شده است آن روز در تبریز حدود چهل هزار نفر قمه زدند. بعد یکی از این‌ها رفت به آن‌ها گفت که روس‌ها و کفار دارند عالم شهر را به دار می‌کشند. روز عاشورای امام حسین علیه‌السلام است. شما این قمه‌هایتان را بیایید جلوی روس‌ها فقط روی هوا تکان بدهید و یک یا حسین علیه‌السلام بگویید. گفتند عاشورا را سیاسی نکنید. امام حسین علیه‌السلام را دیگر برای ما بگذار. بگذار قمه بزنیم و لذت ببریم. خوب می‌خواهی لذت ببری یا به وظایف عمل نمایی؟! قضیه این است.

هدف این‌ها نیست،
این‌ها همه وسیله
است، کل این
مجالس اهل بیت (ع)
وسيله است، هدف
چیست؟ توحید و
عدالت، رشد افراد
جامعه، امر به معروف
و نهی از منکر،
گسترش عدالت و
اخلاق و توحید و
معنویت در جامعه.
این‌ها باید ثمره آن
باشد

ذکر مناقب پسندیده و صحیح اهل بیت (ع) در هیأت‌ها

حالا یک مورد این هست که ما در هیأت‌ها از اهل بیتی حرف می‌زنیم که به لحاظ معنویت و عبادت، الگوهای درجه اول بودند و به لحاظ تواضع و ادب در محضر خلق و خدمت به خلق هم الگوهای درجه اول بودند و در محضر خدا عبد ذلیل و در محضر خلق، برادر مؤدب و خدمت‌گزار. داریم از آن‌ها حرف می‌زنیم. به نظر من لازم است در هیأت‌ها و عزاداری‌ها راجع به هر کدام از اهل بیت (ع) یا مداحی هر یک از اهل بیت (ع) حتماً چند روایت مناسب با زمان و شرایط، به خصوص در مورد خدمت به مردم از اهل بیت (ع) ذکر شود. از حضرت عباس (ع) می‌گویید، همین رجزش و معنای آن را با آهنگ بگو. بگو حضرت عباسی بودن یعنی سوگند به خدا «إِنْ قَطَعْتُمَا يَمِينِي»؛ اگر دست راستم را قطع کردید فکر نکنید من عقب رفتم، «إِنِّي اِحَامِي اِبْدَاءً عَنْ دِينِي»؛ تا ابد از دین و مکتبم دفاع خواهم کرد. این دست دیگر را هم بزنید، پاهایم را هم قطع کنید، گردنم را هم بزنید، اما من تا آخر ایستاده‌ام. آن منبر و هیأتی که انتهایش این پیام حضرت عباس (ع) نباشد، این هیأت، ابوالفضلی است؟!

نهادینه کردن فرهنگ خدمت به مستضعفان در هیأت‌ها

یکی از ثابتات و محک‌ها همه تعالیم اهل بیت (ع) خدمت به مردم، به خصوص فقرا و ضعفاست. هیأت‌ها در این قضیه هم باید صف مقدم باشند. حواستان باشد کمونیست‌ها، بهائی‌ها، وهابی‌ها، گروه‌های تبشیری کلیسا و حتی سرویس‌های جاسوسی برای نفوذ، همه‌شان مشغول کارهای خدماتی هستند و همه جای دنیا، بیمارستان، مراکز خیریه و یتیم‌خانه تأسیس می‌کنند و وام می‌دهند. این، بهترین روش برای افکار عمومی و یارگیری است. داخل ایران هم فعال هستند. همه جا هم فعال هستند. حالا بعضی‌هایشان واقعاً برای خدا این کار را می‌کنند؛ یعنی ما دیده‌ایم کشیش یا آخوند وهابی که با همان نگاه خودش واقعاً برای خدا عمل می‌کند. آدم‌هایی هم دیده‌ایم که فاسد و عوام‌فریب هستند و می‌خواهند کلاه مردم را از طریق تأسیس بیمارستان و یتیم‌خانه و خدمات و امداد و بهداشت و این‌ها بردارند. هر دو تیپ، داخل ایران هستند و همین الان دارند کار می‌کنند و به روستاهای معروف می‌روند و نمی‌گویند ما بهائی هستیم و به آن‌ها خدمت می‌کنند. یک‌مرتبه می‌بینی از آن روستا سی تا بچه از سی خانواده شکارشان شدند. تا چند سال هم

اصلاً هیچ کس نمی فهمد این ها بهائی هستند، ولی می فهمند چه آدم های خوبی هستند،
چقدر مهربانند، چقدر خدمت گزار هستند. تا داخل خانه های شان می روند، جایی که آخوند
شیعه ما نمی رود.

در همین ایران، الان در بعضی روستاها آخوند وهابی می رود، اما هیأتی و منبری ما نمی رود.
می گویند گرم است، برق نیست، آب نیست، راهش سخت است. آخوند وهابی آن جا رفته
است و مرده شیعه را غسل میّت می دهد، در خانه فقرای شان کار می کند. یک مرتبه خبر
آمد یک روستایی کلاً شیعه های فقیر با فقر فرهنگی و اقتصادی، همه شان -کاش سنی
می شدند- وهابی شدند. شما الان می دانید چقدر این ها در بعضی شهرها و استان ها، حتی
در مذهبی ترین شهرها و محلات، بچه ها و جوان ها را جذب کرده اند فقط به سبب این که
می گویند شما مشکل داری؟ ما هم داریم خدمت را می کنیم و نوکرت هستیم.

به نظر من لازم
است در هیأت ها
و عزاداری ها
راجع به هر کدام
از اهل بیت (ع) یا
مداحی هر یک از
اهل بیت (ع) حتماً
چند روایت مناسب
با زمان و شرایط،
به خصوص در مورد
خدمت به مردم از
اهل بیت (ع) ذکر شود

ضرورت روشن‌گری در مورد مسائل بنیادین جامعه و حکومت

از یک طرف این کار، از آن طرف هم این شایعات و جنگ روانی سنگین، چهار نفر در بیت‌المال دزدی و پدرسوختگی و خیانت می‌کنند و مردم به بقیه تعمیم می‌دهند که آقا ببینید آخوندها و حزب‌اللهی‌ها همه‌شان دزدند، پاسدارها چه کارتان کردند، فلان کردند، اموال‌تان را بردند و خوردند، بچه‌های‌شان آمریکا و اروپا هستند، بقیه پول‌هایتان را هم بردند سوریه و به عرب‌ها دادند. آن وقت جالب است همین‌ها در عراق و سوریه می‌گویند که ایرانی‌های شیعه آمدند شما سنی‌ها را شیعه کنند و تحت سلطه ایران درآورند. به مردم شیعه جنوب عراق که رفقا و برادران ما آن‌جا تبلیغ می‌کنند می‌گویند آب‌تان و برق‌تان و پول‌های نفت‌تان را ایران می‌خورد. در ایران می‌گویند همه چیزتان را دارند می‌برند و در عراق و سوریه خرج می‌کنند، این‌طوری دارند کار می‌کنند. بعد تعدادی مورد واقعی هم از دزدی، خیانت و فساد پیدا می‌شود و یک کلاغ چهل کلاغ می‌کنند و یک مرتبه می‌بینی در افکار عمومی یک بخشی می‌گویند مثل اینکه همه دزدند و بردند و خوردند و چه خبر است؟ هدف، زدن اسلام است. هدف، زدن مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است که ببینید اسلام و شیعه یک‌جا

آمد به قدرت رسید و چقدر گندآب و چه فاضلابی راه انداختند. به فقرا کاری ندارند خودشان خوردند و بردند و... آن وقت این جا وقتی که هیأتی اهل بیت (ع) با پرچم امام حسین (ع) در مناطق محروم، صف مقدم خدمت به مردم باشد، این جهاد می شود ولو خیلی ها نپسندند.

چند روز قبل در جلسه ای قبل در تهران، یک میزگردی بود و حدوداً ده نفر از دوستان صحبت کردند. ما خودمان را کشتیم که صدا و سیما این را پخش نکند، نکرد. شبکه سه دادیم و با این که خود مسئول شبکه سه در همان جلسه بود، باز هم پخش نکرد. شبکه یک دادیم، نکرد. شبکه افق که حزب اللهی هستند هم نکردند. همین صحبت بعضی بچه های شما که هیأتی ها بودند، گفتند که ما در خرمشهر و در مناطق زلزله زده سرپل ذهاب کرمانشاه بودیم. مشکلاتی که هست گفتیم. گفتند فلان شهر، مشکلاتی پیش آمده و فرماندارش تازه بعد از دو ماه به آن جا رفته است. فلان جا این طور، خدمات اجتماعی و خدمت به محرومان نیست. حالا این که الان باز بحث مطالبه گری است. درمورد مطالبه گری هم البته در آن جلسه بحث هایی شد و یک چیزی هم الان دوستان تهیه کردند. متأسفانه زودتر به من ندادند تا من بینم چیست. گفتند ما مراحل شرعی، عقلی و عرفی مطالبه گری را طبقه بندی کردیم که چه و چگونه است. چنین کاری لازم است.

یکی از ثباتات و
محکّمات همه
تعالیم اهل بیت (ع)
خدمت به مردم،
به خصوص فقرا و
ضعفاست. هیأت ها
در این قضیه هم
باید صف مقدم
باشند.

هیأت با شور یا با شعور؟

من اصل عرایض همین بود که به این‌ها ما دو نوع نگاه داریم: یک نگاه می‌گوید هیأت باید شور داشته باشد. شور برای چه؟ شور چه؟ شور بدون شعور؟ تو می‌دانی همین شور بود که علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به شهادت رساند؟ ابن ملجم، انتحاری عمل کرد. او آمد با شور، علی را بکشد و به بهشت برود. گفت شب قدر هم می‌زنم که ثوابش هزار برابر باشد. بعد هم می‌دانید که ابن ملجم آماده کشته شدن بود و تا آخر هم توبه نکرد. این که بگوییم ترسیده و گفته است مرا ببخشید و اشتباه کردم، این طوری نیست. گفت: من می‌دانستم کشته می‌شوم. آمدیم به اسلام و مسلمانان خدمت کنیم. سه تیم ترور در مسجدالحرام برای نجات امت پیغمبر تعهد می‌کنند سه نفر را (علی (علیه السلام)، معاویه و عمروعاص) در یک شب بکشند، چون تمام فتنه‌ها و جنگ‌ها و مشکلات، زیر سر این سه نفر است. سه تیم ترور راه می‌افتند. یکی به مصر برای کشتن عمروعاص می‌رود، یکی به شام برای کشتن معاویه می‌رود و یکی به کوفه برای کشتن علی می‌آید. هر سه در یک شب وارد عمل می‌شوند به قصد این که به بهشت بروند. کنار حجرالاسود و یا بین رکن و مقام، این پیمان را بستند و گفتند شب قدر این

کار را می‌کنیم که پاداش آن هزار برابر است. از این سه تیم، تنها تیمی که ترور آن موفق شد، تیم ترور علی بن ابی طالب (ع) و ابن ملجم بود. آن دو تیم، یکی شان طرف را مجروح کرد و جراحت سطحی برداشت و گیر افتاد و آن تیم سوم هم، آن شخص فهمید که این‌ها می‌آیند یا نفهمید، آن شب اصلاً نرفت و یکی دیگر را به جای خود فرستاد. او در نماز کشته شد، چون این تیم با قیافه او را نمی‌شناختند و فکر کردند این همان است. معاویه و عمرو عاص زنده ماندند و علی (ع) رفت.

شور، آقا هیأت‌مان شور دارد. آخر شورش خیلی شور بود. سرباز شهادت طلب علی آمد، علی را کشت. می‌دانید ابن ملجم از این نیروهای حزب‌اللهی نماز شب خوان جهادی و شهادت طلب بود، با معاویه جنگیده بود و بعد مسئله دار شد و شک کرد و گفت: اصلاً خود علی هم مشکل دارد. خوب شور می‌خواهی؟ همه شور دارند. مگر این داعشی‌ها شور نداشتند. در یک عملیات، چهل نیروی انتحاری جلو آمدند. این‌ها شور است دیگر. خوارچ هم شور داشتند، اما شعور نداشتند. البته شعور بدون شور هم به درد نمی‌خورد؛ مثل این روشن‌فکرها می‌شود که خیلی هم به اصطلاح خودشان شعور دارند، اما یک ذره تعهد و شرف ندارند. شعور داشته باشی، ولی شور نباشد، شرف نداری. همین‌طوری می‌ایستی.

این حسین بن علی (ع) عجب آدم خوبی است. او کیست؟ فکر نکنم یزید بن معاویه، آدم درستی باشد. خوب این قضیه و این صحنه چیست؟ می‌گویند این صحنه کربلاست. خوب این کار خوبی نیست، ای، کار خوبی نیست؟ یزید بی تربیت است؟ آره بی تربیت است. این کارها درست است؟ آدم بی شرف این‌طوری است. بسیاری از این مسائل همین الان هست.

وقتی که آخوند و
هیأتی اهل بیت (ع)
با پرچم امام
حسین (ع) در مناطق
مجرور، صف مقدم
خدمت به مردم
باشد، این جهاد
می‌شود و لو خیلی‌ها
نپسندند

توجه به معضلات و کاستی‌های جوامع اسلامی

یک میلیون نفر در یمن وبا گرفتند. هزاران بچه از تشنگی و بی‌دوایی و بی‌غذایی مردند. هر جا نگاه می‌کنی یک مصیبتی سر اسلام و مسلمین آمده است و یک عده هم خفه‌اند. آخوند و مجتهد و فقیه و منبری مشهور است، هیأت‌های پرشور و پرجمعیت هستند، اما یک کلمه این حرف‌ها را نمی‌زنند. هم‌چنین تیپ‌های مذهبی نما و تیپ‌های به‌اصطلاح هنرمند و روشن‌فکر.

دیشب تلویزیون یک برنامه نشان می‌داد. مسابقه کم‌دی می‌گذارند. در اصل، شادی خوب است. من همین‌طور اتفاقی دیر به خانه آمدم. ساعت دو نیمه‌شب بود. از بی‌کاری نشسته بودم و خوابم نمی‌برد. داشتم نگاه می‌کردم. یک عاشورایی راه انداخته بودند که کی بُرد، کی باخت؟ آن یکی آن بالا گریه می‌کرد و آن یکی می‌گفت این کار را بکن. سر چی؟! که این نمره چند برای کارهای کم‌دین و این‌ها گرفته بود. خوب اصل کار خوب است، اما این همه؟! خبرها مساوی هم می‌شود! یک میلیون نفر انسان در یمن وبا دارند. إ، خب خبر بعدی، آب جوش در لیوان بود، یک مقداری از آن روی قالی ریخت. إ، خوب این دو تا خبر. خبر

سوم؟! یک مگسی پرید و بیرون رفت. چهارم فوتبال، توپ با سرعت این قدر متر در ثانیه از زاویه شرق توی دروازه رفت. این چهار خبر در سطح هم هست؟! مثل زمان جنگ. کسانی بودند که حتماً محضر امام علیه السلام رسیده بودند، اما یک زمانی بعضی‌ها دیگر خیلی محضر ایشان می‌رسیدند و تندتند خبر می‌دادند. بعد یکی از بچه‌ها بعد از اتمام عملیات آمده بود عقب و داشت خبر می‌داد. هفت هشت قضیه نقل کرد و خبر نهم این بود که راستی، بچه‌ها آقا را هم دیدند. بعد یک نخ سبز درآورد. این قضیه مال هزار سال پیش از زمان جنگ است. این نخ سبز است. گفت این را هم از لباس آقا کردند. گفتم نگاه کن عموجان، اگر آقا را دیدند که آن خبر اول و آخر است، نه خبر نهم. بعد اصلاً که گفته است ما همه باید آقا را ببینیم؟ این را اصلاً از کجا آوردی؟ برای دیدن آقا مسابقه گذاشتند. اصلاً نه کسی وظیفه دارد آقا را ببیند، نه توصیه‌ای شده است آقا را ببینی و نه امکان این همه آقا دیدن است. یکی از رفقای ما که در هفت هشت عملیات جبهه همیشه حضور داشت و فداکار، نماز شب خوان و مخلص بود، شخصی به او گفت: شما آقا را دیدید؟ گفت: متأسفانه من آقا را ندیدم، ولی آقا من را دیدند، من همین برایم بس است. آقا من را دیده که هر عملیاتی هست، من آن جلو دارم می‌روم که در راه و به عشق ایشان شهید بشوم. من برایم بس است که آقا من را دیدند. نه، من توفیق نداشتم آقا را ببینم.

چه کسی گفته است برای دیدن آقا باید مسابقه گذاشت و این که فلانی چند بار آقا را دیده است؟ این قدر. خوب ما بیشتر دیدیم و امتیاز ما بیشتر است و ما بردیم. مسخره کردی؟ مسخره‌بازی در می‌آوری؟ بعد آن جایی که اهل بیت علیهم السلام اهل عمل بودند و توصیه کردند و گفتند شیعه ما نیستید اگر از کنار فقیر و محروم و گرسنه و یتیم عبور کنید. شیعه ما نیستید و دروغ گو و کذاب هستید. این‌ها را نمی‌گویند و اگر هم بگویند، کسی دنبالشان راه نمی‌افتد. شیعه علی‌علی‌گفتن است. لا اله الا علی. خیلی خوب، لا اله الا علی. نادان، اگر خود

البنه شعور بدون
شور هم به درد
نمی‌خورد؛ مثل
این روشن فکرها
می‌شود که خیلی
هم به اصطلاح
خودشان شعور
دارند، اما یک
ذره تعهد و شرف
ندارند. شعور
داشته باشی، ولی
شور نباشد، شرف
نداری. همین طوری
می‌ایستی.

امیرالمؤمنین (ع) بود که حسابت را می‌رسید. من تنها جایی است که دیدم حکم مرتد، اجرا شده و حکم آن اعدام است. امیرالمؤمنین (ع) کسانی را که گفتند علی مثل مسیح است و او خداست و روی زمین آمده است، اعدام کرد. این تنها جایی است که دیدم حکم مرتد اجرا شده است. در زمان امیرالمؤمنین (ع) کسانی که می‌گفتند علی خداست، اعدام‌شان می‌کردند و جالب است این‌ها وقتی داشتند اعدام می‌شدند، باز هم می‌گفتند علی‌علی، علی‌علی. نمی‌دانم این روایت را دیده‌اید. حضرت داشتند می‌رفتند و دیدند یک عده ایستاده‌اند و همین‌طور مثل نگاه عاشق به معشوق و بلکه عابد و معبود می‌نگریستند و دائم می‌گفتند: انت انت انت، تو تو تو. حضرت امیر (ع) فهمید این‌ها از همین جریان هستند. گفت: خدا مرگ‌تان بدهد، من چه؟! گفتند: تو خدایی، خدا تویی؛ مثل مسیح که پسر خداست. خدا به زمین آمد و مسیح شد. تو خدایی، خدا تویی. حضرت امیر (ع) از اسب پایین آمد و سجده کرد و شانه‌هایش لرزید و گفت: خدایا، العفو. خدایا من از این‌ها بیزارم. خدایا من را ببخش. من از حرف‌های این‌ها متنفرم. بعد برگشتند و فرمودند: امیدوارم این را که من شنیدم نگفته باشید. امیدوارم منظورتان این نباشد. گفتند: درست شنیدی، منظورمان همین است. خودتان را به آن راه نزدیک، همان که شنیدید درست است. تو اصلاً ما را بکش، ما که دست از عشق‌مان برنمی‌داریم. چه افتخاری بالاتر از این که علی (ع) ما را بکشد؟ بکش، تو عشق مایی، تو ما را بکش. این‌طوری بودند. حضرت امیر (ع) فرمودند که توبه و استغفار کنید. گفتند: ما توبه نمی‌کنیم. ما از چه توبه کنیم؟ برای چه توبه کنیم؟ تو از مسیح بالاتری. حضرت امیر (ع) فرمود: گودال بکنید و آن‌ها را در گودال انداختند. گفت: به جهنم می‌روید. گفتند: به جهنم برویم، با عشق تو می‌رویم. آن جهنمی که با عشق توست، بهشت است. این‌ها را باور می‌کنید؟ حضرت امیر (ع) گفت: اعدام‌شان کنید. آتش روشن کردند و دود داخل گودال رفت و آن‌ها همه خفه شدند.

سپس به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتند: این همه عاشق شما بودند. خوب حالا از کنارشان رد می‌شدید. چرا این قدر پيله کردید تا اعدام گردند و ثابت بشود که مرتد هستند؟ حضرت امیر (علیه السلام) فرمود: اگر من این کار را نمی‌کردم و اگر در حضورم این اتفاق می‌افتاد و عبور می‌کردم، بنیان یک شرک را گذاشته بودم؛ همان بلایی که بر سر مسیحیان آمد بر سر مسلمانان می‌آمد. می‌گفتند علی این‌ها را دید و از کنارشان رد شد. فردا می‌گفتند علی مسیح است، علی خداست، علی پسر خداست.

این کارها را کرده است و باز هم این گونه می‌گویند. تا همین الان، می‌دانید چقدر علی (علیه السلام) در دنیا داریم؟ از بس این آدم بزرگ است، ولی جلوی همه می‌ایستد. فقط می‌گویند علی جان، علی قربانت بروم، علی آقا، علی جانم، لا اله الا علی، اما اصلاً به حرف‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) کار ندارند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) صریحاً می‌گوید: «الله الله في الطبقة السفلى»؛ خدا را، خدا را در نظر بگیرید در مورد طبقات مستضعف و پایین و اقشار ضعیف و فقیر. خدا آن جاست. نمی‌توانی بنده خدا باشی و با طبقه سفلی و پایین‌ترین طبقات جامعه کاری نداشته باشی. «من الذين لا حيلة لهم»؛ اقشار بیچاره که «لا حيلة لهم»؛ یعنی بیچاره‌اند، دست‌شان به هیچ‌جا نمی‌رسد، حرف‌شان را هیچ‌کس نمی‌شنود، حقوق‌شان را نمی‌شناسند و اصلاً بلد نیستند از خودشان دفاع کنند. طبقه سفلی، «الذين لا حيلة لهم»؛ کسانی که هیچ حيله، یعنی چاره‌ای ندارند و اگر کوچک‌ترین مشکل برای‌شان به وجود می‌آید (مثل مشکل آب، غذا، نان و امنیت) هیچ‌چیزی ندارند که مشکل‌شان را با آن حل کنند و بی‌دفاع هستند. این طبقاتی که واقعاً بی‌دفاع هستند، یعنی هر کاری با آن‌ها بکنی کردی و هر بلایی سرشان بیاید، مثل کوچک‌ترین مشکلات و بلایای طبیعی، نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند و هر که رد می‌شود یکی بر سرشان می‌زند و این‌ها نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند. چقدر ما از اقشار این‌طوری داریم؟

یک میلیون نفر در
يمن و با گرفتن
هزاران بچه از
تشنگی و بی‌دوایی و
بی‌غذایی مردند. هر
جا نگاه می‌کنی یک
مصیبتی سر اسلام
و مسلمین آمده
است و یک عده
هم خفه‌اند. آخوند
و مجتهد و فقیه
و منبری مشهور
است، هیأت‌های
پر شور و پر جمعیت
هستند، اما یک
کلمه این حرف‌ها را
نمی‌زنند.

کودکان یتیم و زنان بی سرپرستی هستند، خانواده‌هایی که سرپرست‌شان بیمار و سی سال در بستر افتاده است و نمی‌تواند سر کار برود، خانواده‌هایی که در این شرایط سخت با ماهی چندصد هزار تومان امرار معاش می‌کنند، حتی گاهی همان را نیز ندارند، خانواده‌هایی که کل زندگی‌شان با یارانه می‌گذرد. آن روز در تلویزیون نشان می‌داد (می‌بینم هیچ کس گکش هم نمی‌گزد) یک آقای مسنی گفت من مرض قندشدید دارم، سخته کردم، خانمم مرض قند دارد، پایش دارد قطع می‌شود، چهار تا بچه بزرگ و بی‌کار در خانه داریم، هیچ منبع درآمدی نداریم الا همین یارانه. این که می‌آیند این آمپول انسولین و این‌ها را می‌زنند، من کل این پول را غیر از خورد و خوراکی که از گرسنگی نمیریم، هر چه هست برای خانمم می‌دهم. دیگر به دوتايمان نمی‌رسد که هم من مصرف کنم هم خانمم، همه را می‌دهم به خانمم مصرف کند.



امیرالمؤمنین (علیه السلام)
 صریحاً می گوید:
 «اللّٰه الله فی الطبقة السفلی»؛
 خدا را، خدا را در
 نظر بگیرد در مورد
 طبقات مستضعف
 و پایین و اقشار
 ضعیف و فقیر. خدا
 آن جاست. نمی توانی
 بنده خدا باشی و
 با طبقه سفلی و
 پایین ترین طبقات
 جامعه کاری نداشته
 باشی.

توصیه های نهج البلاغه در مورد اقشار ضعیف جامعه

«اللّٰه الله فی الطبقة السفلی»! خدا خدا. دنبال خدایی؟ هی می گویی خدا خدا؟ خدا آن جا در خانه فقر است. طبقات محرومی که «الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ»؛ کلاً بی دفاع هستند و در برابر کوچک ترین مشکلات نمی توانند از خودشان دفاع کنند. علی (علیه السلام) می گوید: خدا آن جاست که علی (علیه السلام) آن جاست و انبیاء آن جایند. شما کجایی؟! بعد توضیح می دهند: «مِنَ الْمَسَاكِين»؛ از پا افتاده ها، مسکینان، بیچارگان و طبقاتی که دیگر کلاً ساکن شده اند و نمی توانند حرکت کنند. «وَالْمُحْتَاجِينَ»؛ نیازمندان به غذا، مسکن، سایه بالای سر، دارو، ازدواج، بهداشت، امنیت و... «وَأَهْلَ الْبُؤْسِ»؛ تیره روزان و بدبخت ها. «وَالرُّمْتَی»؛ زمین گیرها، بیماران صعب العلاج و لاعلاج، بیمارانی که یک آمپول شان گاهی چندصد هزار تومان و بلکه بیشتر است و کل پول ماه خانواده اش را باید بدهد تا بتواند یک آمپول بگیرد.

کارگری بوده که از بالای داربست افتاده و فلج شده است و نمی تواند کار کند با وجود پنج تا بچه. این ها که هستند؟ حضرت امیر (علیه السلام) می گوید: خدا را بخواهی آن جاست. تو که دائم داد

می‌زنی خدا خدا! علی! اهل بیت اهل بیت! این کار را بکن، ولی علی علیه السلام می‌گوید: خدا آن جاست: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى»؛ طبقه پایین، زیرپامانده‌ها، له‌شده‌ها، این‌ها که دیده نمی‌شوند و صدای‌شان شنیده نمی‌شود. «الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ»؛ دست‌های‌شان خالی است، با هیچ‌کس ارتباط ندارند، اصلاً نمی‌دانند به که باید بروند چه بگویند! اصلاً بلد نیستند حرف بزنند، زبان این که مشکل‌شان را بیان کنند ندارند، اصلاً این‌ها به که و کجا رجوع نمایند و چه کار باید بکنند؟ دیده‌اید گاهی بعضی‌ها از روستاهای دورافتاده به شهر می‌آیند. بعد می‌بینی چهار روز با زن و بچه‌هایش کنار خیابان می‌خوابند؛ مثلاً جلوی بیمارستان، دادگستری، شهرداری و این‌ها و اصلاً نمی‌دانند به که باید بگویند یا اصلاً اشتباهی آمده‌اند و این اداره ربطی به کار آن‌ها ندارد. بعد پول تاکسی و اتوبوس ندارد و پیاده، ده‌تا خیابان را با زن و بچه‌اش می‌آید. کنار خیابان، تشنه و گرسنه می‌خوابند. دم یک اداره آمده‌اند و هیچ‌کس هم نمی‌آید احوال‌شان را بپرسد. چه می‌گویی آقا شما، خانم؟ چه می‌گویی این‌جا آمدی؟ از کجا آمدی؟ برای چه آمدی؟ چه کار داری؟ حضرت امیر علیه السلام می‌گوید: خدا کنار آن‌هاست. همین‌ها که همه‌تان از کنارشان رد می‌شوید، خدا آن جاست. تو می‌روی جای دیگر می‌گویی خدا خدا و نعره می‌کشی؟ خدا آن جاست، این است اهل بیت علیهم السلام.



ویژگی های اقشار ضعیف جامعه از دیدگاه نهج البلاغه

«فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ» خیلی جالب است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گوید: این طبقه، این اقشار ضعیف، فکر نکنید که طلب کار و پرمدعا و زیاده طلب هستند! طفلی ها چیزی هم نمی خواهند. حضرت امیر (علیه السلام) دارد این طبقات ضعیف را معرفی می کند. می فرماید که هستند؟! «قَانِعاً»؛ به شدت قانع هستند. اصلاً این که راه بیفتند و چیزهای زیادی از شما بخواهند و دائماً خواهش و التماس کنند، اصلاً این طوری نیست. توقعات کوچک دارند. یک مرتبه می بینی یک ظرف آب به او می دهید آرام می شود، تشکر می کند و می گوید خیلی خوب! (این که می گویم، همین پریورها با این قضیه درگیر بودم) طرف پنجاه سال زحمت کشیده است، خانمی مسن که بیمه ندارد، هیچ ندارد. به حال گریه افتاده است که من شوهرم وقتی جوان بود ولم کرد و رفت یک زن جوان دیگر گرفت. بعد که آن زن بیرونش کرد، حالا باز آخر کار مریض و گرفتار و پیر شده و باز پیش من آمده است، من هم هیچ ندارم و دیگر نمی توانم کار کنم.

یک عمر کار کرده است. بعد من گفتم یک وقت فیلم بگیرد بسازد، یک فیلمی بود اول انقلاب به نام اوشین (سال های دور از خانه). نمی دانم شما بچه بودید، نبودید و نمی دانید چه بود. فیلم در مورد یک زن زحمت کش فقیر روستایی در ژاپن بود. از زیر صفر شروع کرد و چقدر مصیبت کشید. من گفتم اگر ما صدتا اوشین همین جا داریم، یکی اش همین خانم است. بعد که باهاش حرف زدم، گفتند آقا ما می توانیم مثلاً ماهی صد هزار تومان از جیب خودمان بدهیم. او می خواست از خوشحالی غش کند، صد هزار تومان در یک ماه! چه خبر است؟ هیأتی امام حسین (علیه السلام)، آخوند مکتب اهل بیت (علیهم السلام) باید کنار این ها باشد، از این ها فاصله نگیرد، حقوق این ها را مطالبه کند، به این ها خدمت کند.

خدا خدا.
دنبال خدایی؟
هی می گویی
خدا خدا؟
خدا آن جا در خانه
فقر است.
حضرت امیر (علیه السلام)
می گوید: خدا کنار
آن هاست.

ضرورت پی‌گیری و مطالبه حقوق اقشار ضعیف جامعه

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: این بیچاره‌ها، این طبقات محروم، خیلی آدم‌های خوب و پاکی‌اند. اولاً: قانع‌اند؛ ثانیاً: «مُعْتَرَاً»؛ بیشترشان نیازمندند و مجبورند برای نیازهای اولیه زندگی‌شان کمک بخواهند. بعد جالب است که به مالک اشتر فرمودند: «وَ احْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحَقَّكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ»؛ آن حقوق مسلمی که این‌ها به گردن شما دارند؛ هم به گردن ثروتمندان و هم مسئولین حکومتی، حقوق مسلم دارند. «حق مسلم ماست»، یکی‌اش همین جاست. حق مسلمی بر گردن شما دارند. حفظ کن و پاس بدار حق آن‌ها را «لله»، بدون هیچ طلب‌کاری و توقعی و فقط برای الله. کدام الله؟ الّٰهی که «اسْتَحَقَّكَ مِنْ حَقِّهِ»؛ تو را مؤظف کرده است که مواظب حقوق این‌ها باشی. به آن‌ها خدمت کنی و حقوق‌شان را از دستگاه‌ها مطالبه کنی. هیأت اهل‌بیت علیهم السلام باید در محله فلان شهر بروند، در شهرداری محل، در دادگستری، بروند فلان‌جا پرچم هیأت را بزنند بگویند: این‌ها حق‌شان پایمال شده است. یک وقت هیأت‌ها باید به این خانه‌های بالای شهر تهران بروند. کاخ‌هایی که می‌گویند اجاره‌اش به اندازه پول یک خانه است، رهنش چند میلیارد است. جلوی این‌ها تحصن کنند، پرچم اباعده‌الله علیهم السلام را بزنند و بگویند از این‌جا نمی‌رویم تا نگویند از کجا آوردید؟ از کجا آوردید؟! صدتا خانواده را نابود کردی و به این‌جا رسیدی!

این طبقه، این
اقتشار ضعیف،
فکر نکنید که
طلب کار و پرمدعا و
زیاده طلب هستند!
طفلی ها چیزی هم
نمی خواهند.

اختصاص دادن سهم ثابت از بیت المال به اقشار ضعیف جامعه

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «وَأَجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكٍ»؛ بخش مهم و قطعی از بیت المال را فقط باید صرف پایین ترین طبقات بکنید، آن ها که از همه آسیب پذیرتر و مظلوم ترند. «فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى»؛ دور و نزدیک بودن هم ملاک نباشد. با این افراد در دورترین نقاط مرزی مثل نزدیک ترین شان در تهران برخورد شود. تبعیض بین فقیر تهرانی و فقیر زابلی یا خوزستانی یا کردستان و یا خراسان دم مرز - آن روستاها - نیز نباید باشد. تفکر و سیره اهل بیت علیهم السلام این است. شیعه علی علیه السلام هستی؟ چرا می گویی لا اله الا علی؟! برای این که برای مفت خوری و برای شور جلسه خوب است و الا دین نداری؛ نه شرف داری، نه عقل داری، نه دین داری. اگر امیر المؤمنین علیه السلام بود که حسابت را می رسید! پشت سر علی علیه السلام این حرف ها را می زنی!

رعایت یک‌سان حقوق مردم از دیدگاه نهج‌البلاغه

مِرام علی علیه السلام این‌هاست؛ از جمله می‌فرماید: «كُلُّ قَدْ أُسْتَرَعِيَتْ حَقُّهُ»؛ حق همه را باید رعایت کنی، حق همه را باید ببینی، این یک مسئولیت در حکومت اسلامی است. به مالک اشتر می‌گوید: تو باید ریزترین حقوق همه را به صورت مساوی رعایت کنی. دور و نزدیک هم نداریم؛ بغل گوش‌ت هست یا انتهای کشور. حضرت امیر علیه السلام فرمود: من شب‌ها خواب ندارم برای این‌که احتمال می‌دهم خانواده‌ای آن‌طرف سرزمین اسلام از گرسنگی خوابش نبرده باشد! شکم‌های‌شان گرسنه باشد! همین‌که در ذهنم این احتمال می‌آید، نمی‌توانم بخوابم. این یک حکومت اسلامی است، این هم هیأت اسلامی است.





مقابله بارفاه‌زدگی و شکم‌بارگی

«فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطَرٌ»؛ خیلی جالب است! مواظب باش این مفت‌خوری و رفاه‌زدگی باب می‌شود و شکم‌ها کم‌کم جلو می‌آید. مواظب باش یک‌وقت راحتی و خوشی حواس‌تان را از آن‌ها پرت نکند! این عین ترجمه جمله امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، این بلا الان سر بعضی‌ها آمده است. برخی مسئولین و نیز متدینین و مذهبی‌ها این‌گونه شده‌اند. حالا با لامذهب‌ها کاری نداریم. مذهبی‌ها چرا؟! این جمله را نگاه کنید. تک‌تک این روایت‌های اهل بیت (علیهم السلام) را در هیأت‌های‌تان بگویید. این جمله را در روایت‌تان بگویید: «فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطَرٌ»؛ «بَطَر» یعنی رفاه‌زدگی، عیاشی، مفت‌خوری و خوش‌گذرانی. فرمودند: می‌گویم این‌طوری نشوید که حرم‌مان را می‌رویم، هیأت‌مان را هم می‌رویم، عیاشی‌مان را هم می‌کنیم. خوش می‌گذرد و بعد حواس‌مان از این طبقات محروم پرت شود. فرمود: یک وقت حواست از این‌ها پرت نشود! اصلاً وظیفه اصلی شما این‌ها هستند، اصل این‌هایند، بقیه فرع هستند. یادت نرود یک‌وقت خوش‌خوشان‌تان بشود. طرف سی سال پیش حزب‌اللهی گدا بوده و حالا ثروتمند شده است و باز هم ادای حزب‌اللهی‌ها را برای ما درمی‌آورد! «فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطَرٌ». رفاه‌زدگی، مفت‌خوری، عیاشی، خوش‌گذرانی، یک وقت حواس‌تان را از این‌ها پرت نکند.



توجه بلاقید به امور اقشار ضعیف جامعه

دست به امکانات عمومی و این‌ها رسیده است؟ «فَإِنَّكَ لَا تُعَدَّرُ»؛ هرگز معذور نخواهی بود. هیچ عذری نداری «بِتَضْيِيعِ التَّافِهِ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ». خیلی عجیب است! یک وقت به مالک اشتر می‌گویند: اول مواظب باش در حکومت رفتی و بیت‌المال و ارتباطات و فلان به دست افتاد، یک وقت خوش‌خوشانت نیاید و حواست از این طبقات پایین پرت شود! با این‌که مالک اهل این کارها نیست و او تا آخر لله بود و لله شهید شد. تا آخر انقلابی، زاهد، مجاهد، پاک، خدمت‌گزار و عدالت‌خواه بود. مثل بعضی از ماها نبود! بعد فرمودند: حتی حواست باشد یک وقت به تو می‌گویند فلان‌جا یک خانواده خیلی گرفتار هست، تو نباید بگویی ما الان کار داریم، الان پروژه بزرگی داریم و درگیر آن هستیم. دقت کنید! حضرت امیر (ع) می‌گویند: پروژه‌های بزرگ، حواست را یک وقت از این‌ها پرت نکند! «فَإِنَّكَ لَا تُعَدَّرُ»؛ در آن صورت تو معذور نخواهی بود «بِتَضْيِيعِ»؛ این‌که تضييع و ضایع کنی «التَّافِهِ»؛ یک کار کوچکی را (ظاهراً کوچک را) «لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ»؛ با این بهانه که من یک پروژه بزرگ و مهم دارم و می‌خواهم آن را محکم‌کاری کنم و فعلاً وقتم را برای آن گذاشتم. وقت را برای او بگذار، وقتی دیگر هم برای این بگذار. نکند یک مشکلاتی که به نظر تو کوچک است نبینی، زیرا به نظر تو کوچک است، اما به نظر آن خانواده و آن محله، مشکل خیلی بزرگی است.

تبعیض بین فقیر
تهرانی و فقیر
زابلی. یا خوزستانی
یا کردستانی و یا
خراسان دم مرز -
آن روستاها - نیز
نباید باشد. تفکر و
سیره اهل بیت (ع)
این است.

تواضع مسئولان در برابر اقشار ضعیف جامعه

«فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ»؛ حواست باشد یک لحظه چشمت را از این طبقات ضعیف برندار، حتی یک لحظه! «وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ». این‌ها خیلی مهم است. یک بار هم برای‌شان قیافه نگیر: «لَا تُصْعِرْ خَدَّكَ»؛ یعنی حواست باشد برای طبقات محروم قیافه نگیری! رو ترش نکنی که ما مهم هستیم، ما کارهای مهم‌تر داریم! مزاحم نشو، وقت من حرام می‌شود! فرمود: برای این‌ها قیافه نگیرید! بعد نگو دارم در کارهای ریشه‌ای و درازمدت مهم و این‌ها کار می‌کنم. تو خیلی مهم نیستی! خوب حالا تو که دائم علی علی می‌گویی، بیست سال است آخوند هستی و منبر می‌روی، بیست سال است که هیأتی هستی و از علی (ع) و اهل بیت (ع) می‌گویی، چرا یک بار این جمله‌های علی (ع) را نمی‌گویی؟ می‌دانی برای چه؟ برای این که یقه‌ات گیر می‌افتد، یقه‌ات گیر است. علی جان علی جان! ما علی جان را می‌خواهیم، اما امام علی (ع) را نمی‌خواهیم! چرا؟! برای این که علی جان که ضرری ندارد؛ علی جان است دیگر! مجلس‌ات هم گرم می‌شود، اما وقتی گفתי امام علی (ع)، آن وقت می‌گویند خوب تو را چه به امام علی (ع)؟! بعد می‌گویند خوب ایشان امام ما هست. امام اول‌مان هست. او امام اولت هست، او هم امام آخرت هست که می‌خواهد بیاید جزای همه صاحبان قدرت و ثروت را در دنیا بدهد، او هم امام آخرت است! این کاری که امیرالمؤمنین (ع) در خلافت اسلامی کوفه کرد، مهدی (ع) می‌خواهد در کل جهان این کار را بکند!

نکند یک مشکلاتی
که به نظر تو کوچک
است نبینی، زیرا
به نظر تو کوچک
است، اما به نظر آن
خانواده و آن محله،
مشکل خیلی بزرگی
است.

حساسیت امیرالمؤمنین (ع) در مورد کودکان یتیم

امیرالمؤمنین (ع) به حقوق کودکان خیلی حساس بود. در روایت داریم دو جا علی (ع) زانوهایش می لرزید. علی (ع) که خودش می گوید: اگر تمام عالم و تمام عرب یا تمام دنیا یک طرف بایستند و من طرف دیگر، به خدا سوگند من نمی ترسم! در این دوجا مثل بچه کوچک گریه می کند: یکی در محضر خدا وقتی مشغول عبادت است و دیگر، وقتی انسان های مظلومی را می بیند که صدای شان به کسی نمی رسد و کمک می خواهند و کسی کمک شان نمی کند، به خصوص کودک یتیم! اصلاً امیرالمؤمنین (ع) وقتی صدای گریه بچه را می شنید، ضعف نشان می داد و ضعیف می شد. آقا می رفت در خانه بچه های یتیم و فقیر، چه وقتی که در حکومت بود و چه وقتی که در حکومت نبود، و فرمود: ای قنبر! از هر خانه ای بیرون می آییم دو کار باید کرده باشیم: یکی این که در آن خانه، گرسنه ای نباشد و دیگر این که در آن خانه، انسان غمگینی نباشد! باید هم شکم شان سیر شود، هم روحیه شان احیا بشود. من وقتی از خانه بیرون می آییم که بچه های بخندند. وقتی که دارند قهقهه می خندند، آن موقع من دیگر می آییم. من گریه کودک را نمی توانم ببینم و از خانه ای که بچه های هنوز غصه دار

باشند، بیرون نمی‌آیم. آنها باید هم سیر، هم آرام باشند! ایشان غیر از این، یتیم‌ها را شناسایی می‌کرد. در روایت داریم که این‌ها را گاهی حضرت امیر (ع) به گردش علمی و تفریح می‌برده و در خانه‌اش با این‌ها بازی می‌کرده و آن‌ها را روی پایش می‌نشاند و یکی یکی غسل در دهان این بچه‌ها می‌گذاشته است. این یکی از سرگرمی‌ها و اوقات خوش علی (ع) است. علی (ع) این قدر مهربان برخورد می‌کرد. اهل بیت (ع) همه‌شان این‌طور هستند. این قدر با فقرا و یتیمان، مهربان برخورد می‌کردند که مردم می‌گفتند کاش ما هم یتیم بودیم! این‌ها در روایت است.

ابوالطفیل می‌گوید: «رَأَيْتُ عَلِيًّا يَدْعُو الْيَتَامَى فَيُطْعِمُهُمُ الْعَسَلُ»^۱ من مکرر می‌دیدم که علی - و سایر اهل بیت (ع) نیز همین‌طور بودند - کودکان محروم را پیدا می‌کرد و برایشان غذا، گوشت، عسل و... تهیه می‌نمود. آشپزی می‌کرد، خودش برایشان غذا می‌پخت و در دهانشان می‌گذاشت «حَتَّى قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ»؛ تا آن که بعضی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) می‌گفتند: «لَوْ دِدْتُ أَنِّي كُنْتُ يَتِيمًا»؛ کاش ما هم یتیم بودیم. علی (ع) این جور به آن‌ها می‌رسد، کاش ما هم یتیم بودیم!

هیأت تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأت
الگوی که گوشه گوشه و لحظه لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر^{علیه السلام}
باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد.
هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین
هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم
برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.



که به دنبال ارتباط بیشتر
محبان سیدالشهدا^{علیه السلام} است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعهای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org